



## دو روایت متفاوت از [ ترجمه ] تاریخ طبری تحریر بلعمی\*

پیوتر آفاناسیویچ گریازنویچ (۱۹۲۹-۱۹۹۷)، آکساندر نیکلایویچ بولدیرف (۱۹۰۹-۱۹۹۳)  
ترجمه محسن شجاعی  
ویرایش علی اشرف صادقی

مترجم یادآوری این نکته را ضرور می‌داند که مؤلفان در بخش‌های پایانی مقاله مطالبی آورده‌اند که می‌تواند خواننده را گمراه سازد. می‌نویسند:  
ترجمه فارسی اخبار الرسل و الملوک طبری بیان آن‌گرایش عرب‌ستیز و آزادی‌خواهانه در دولت سامانیان است که موجب ایجاد دانش‌های بومی و ادبیات فارسی گردید.  
ترجمه بلعمی به آن صورت، به هر حال، نمی‌توانست گرایش فکری رایج در جامعه سامانی را منعکس سازد چون بی‌توجه به سنت تاریخی بومی ماوراءالنهر تألیف شده بود. باید دانست که این ویژگی ترجمه بلعمی به شدت در جامعه سامانی احساس می‌شد.  
گرایش فکری دومین روایت نیز امکان تألیف آن در خارج از محیط دولت سامانی را منتفی می‌سازد.

بر مبنای این نتیجه‌گیری‌ها، که سند تاریخی نیز برای آنها ارائه نمی‌شود، «گرایش آزادی‌خواهانه» تنها در «جامعه سامانی» یا «دولت سامانی» وجود داشته است. گویی، در دیگر نقاط ایران، مردم همه در کمال صلح و صفا با خلیفه و دست‌نشانندگان او روزگار می‌گذرانده‌اند. در حالی که مدت‌ها پیش از ظهور سامانیان (۲۰۵هـ)، امیر طاهر بن حسین،

\* این مقاله ترجمه‌ای است از:

П.А. ГРЯЗНЕВИЧ и А.Н. БОЛДЫРЕВ, «О двух редакциях 'Та'рих-и Табари' Бал'ами», **Советское востоковедение** 1957, No. 3, с. 46-59.

سرودمان طاهری، در مرو خطبه به نام خود خواند و رسماً اعلام استقلال کرد. یعقوب لیث صفاری سیستانی نیز، که با خلیفه مجادلات طولانی داشت، در سال ۲۶۲، برای برچیدن بساط خلافت، به بغداد لشکر کشید. معزالدوله دیلمی در سال ۳۳۴ خلیفه مستکفی را خلع کرد و المطیع لله را، که مطیع او بود، به خلافت نشانید و این جمله سوای جنبش‌هایی به ضد دستگاه خلافت همچون جنبش مازیار در کرانه‌های خزر و بابک خرمدین در آذربایجان است که به برپائی سلسله‌ای خاص نینجامیدند.

دلیل این «سامانی‌گرایی کاذب» برخی از ایران‌شناسان روس ظاهراً الزام آنان به دنباله‌روی از سیاست رسمی دولت اتحاد شوروی در القای این معنی بوده است که گویا تاجیکان از همان آغاز حسابی جداگانه در مسائل سیاسی داشته‌اند و این نظری است که متأسفانه در میان خود تاجیکان نیز طرفدارانی یافته است. برای نمونه ← مقدمه زنده‌یاد پرویز ورجاوند بر کتاب بلنیتسکی: خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه).

اینها البته به هیچ وجه به معنای نادیده‌گرفتن نقش اصلی و بنیادین امیران فرهنگ‌پرور سامانی در احیای زبان و فرهنگ فارسی و ایرانی نیست – امیرانی که حتی به روشی نه‌چندان موثوق تبار خود را به شاهنشاهان ساسانی می‌رسانند.

محسن شجاعی

ترجمه فشرده تاریخ‌نامه چندجلدی طبری، که در متون علمی با نام تاریخ طبری به‌خوبی شناخته شده، کهن‌ترین اثر نثر تاریخی به زبان فارسی است که به دست ما رسیده است. در قرن‌های میانه، [ترجمه] تاریخ طبری یکی از مشهورترین تألیفات مربوط به تاریخ عمومی در سراسر خاور نزدیک و حتی در هند بود. گواه این معنی نه‌تنها ترجمه‌های مکرر این اثر به زبان‌های شرقی، از جمله به عربی [کذا]، ترکی عثمانی، اردو و ازبکی بلکه همچنین این واقعیت است که ده‌ها نسخه خطی این تألیف بسیار جالب تا روزگار ما باقی مانده است. (STOREY 1935, 62-65)

مشهورترین خاورشناسان روس و غیرروس – فرِن (Frühn 1827; 1829, 4)، دوزَن (DORN 1852)، زوتسبرگ (Chronique ... 1867-1874)، روزَن (Розен 1895, 190)، بارتولد (Бартольд 1926, 63)، اِته (Етһ 1896-1904, 355)، و بالاخره یوگنی ادواردوویچ برتلس (Бертельс 1948, 19) – بارها توجه دانشمندان را به ضرورت حتمی بررسی و انتشار ترجمه فارسی تاریخ طبری جلب کرده‌اند.

از جمله، در سال ۱۹۰۸، اِته، صاحب‌نظر سرشناس ادبیات فارسی، به اهمیت بسیار ترجمۀ بلعمی در تاریخ زبان و سبک فارسی نو اشاره کرد (EihÅ 1896-1904, 355). تجربه بهار، ادبیات‌شناس مشهور ایران، که در اثر بلعمی مطالب بسیار با ارزشی برای تحقیقات خود در تاریخ زبان فارسی یافت، درستی کامل سخنان اِته را به اثبات رساند. (بهار ۱۳۲۱) از سوی دیگر، اثر یوگنی ادواردوویچ پرتلس - که، در آن، بحث داستان اسکندر مقدونی در شرق و روایت بلعمی از آن مطرح شده و در برخی موارد بسیار متفاوت با روایت طبری است (Бертельс 1948, 19-21 Ар.) - نشان می‌دهد که تحریر بلعمی تا چه اندازه برای بررسی ادبیات آغازین فارسی<sup>۱</sup> دارای اهمیت است.

سرانجام، به رغم نظر منفی پیشین بارتولد (Бартольд 1900, II 'исследование', 11; cp. Idem 1926, 62) مورخان نیز بی‌گمان از بررسی موشکافانه مندرجات [ترجمۀ] تاریخ طبری بهره خواهند یافت. به عنوان مثال، کشف مطالب دارای اهمیت درجه اول برای تاریخ ماوراءالنهر در روزگار استیلای عرب این معنی را نشان می‌دهد، از جمله متن عهدنامه غوزک<sup>۲</sup>، اخشید سغد، با قتیبه، سردار عرب، که در ۷۱۲ م [۹۴ هـ] منعقد شده بود. (Смирнова 1952, 5)

فقدان تصحیح انتقادی این اثر به خصوص به شدت بیشتری احساس می‌شود<sup>۳</sup>؛ زیرا این اثر نه تنها در نسخه‌های خطی متعدّد بلکه، مهم‌تر از آن، به چند روایت به دست ما رسیده که در آنها مندرجات نسخه اصلی بسیار تغییر کرده است. ما درباره زبان این

(۱) در اصل: تاجیکی. - ویراستار

(۲) در اصل: غورک. - ویراستار

(۳) پس از نگارش این مقاله، ترجمۀ تاریخ طبری چندین بار به چاپ رسید. نخست بخش تاریخ ایران آن در سال ۱۳۳۷ به کوشش محمدجواد مشکور؛ سپس، در سال ۱۳۴۱، نیمۀ اول کل کتاب به تصحیح محمدتقی بهار (ملک الشعرا) و به کوشش محمد پروین گنابادی (و بعدها دو بار دیگر به طریق افس) به چاپ رسید. در سال ۱۳۴۵، قدیم‌ترین نسخه کتاب، مورخ ۵۸۶ هـ محفوظ در کتابخانه آستان قدس رضوی، با مقدمۀ استاد مجتبی مینوی در ردیف انتشارات بنیاد فرهنگ ایران به صورت عکسی به چاپ رسید. این نسخه مشتمل است بر حوادث سال‌های ۱۵ تا ۱۳۲. محمد روشن، در سال ۱۳۶۶، بخش چاپ‌نشده کتاب از تصحیح بهار را در ۳ جلد به چاپ رساند؛ آنگاه بخش اول کتاب را در سال ۱۳۷۴، براساس نسخه مورخ ۷۰۱ محفوظ در موزه انجمن همایونی آسیائی لندن RAS و سرانجام کل کتاب را در ۱۳۷۸ در ۵ جلد به طبع رساند. عنوان چاپ روشن تاریخنامه طبری و عنوان چاپ بهار تاریخ بلعمی و عنوان چاپ مشکور ترجمۀ تاریخ طبری است. بخش چاپ‌نشده طبری (تصحیح روشن) در سال‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ نیز تجدید طبع شد. - ویراستار

روایت‌ها سخنی نمی‌گوییم. مقایسه بخش‌هایی از دو نسخه این اثر که به‌ار انجام داده - نسخه مورخ قرن ۱۳ میلادی [قرن ۷ هجری] و نسخه‌ای چاپی از روی نسخه خطی بسیار متأخر - نشان می‌دهد که تصحیحات و کتابت‌های مکرر در طول نه قرن در برخی قسمت‌ها زبان این اثر را چندان تغییر داده که متن نامفهوم شده است. (بهار، ج ۱، ص ۲۹۱) نسخه‌های خطی به‌جامانده از اثر بلعمی تاکنون به‌طور کامل بررسی نشده‌اند. زوتنبرگ، در مقدمه ترجمه تحریر بلعمی تاریخ طبری به زبان فرانسه، نه نسخه مورد استفاده خود را به اختصار وصف و اشاره کرده که در آنها دو روایت از این اثر دیده می‌شود. متأسفانه او شواهد مؤید نظر خود را ذکر نکرده است.<sup>۴</sup> پس از وی نیز کسی به این امر نپرداخت. بدین‌سان، مسئله وجود روایت‌های دیگری از [ترجمه] تاریخ طبری جدا از روایت خود نویسنده و رابطه آنها با یکدیگر و اینکه کدام‌یک از این روایت‌ها متعلق به خود بلعمی است تا به امروز در واقع مفتوح مانده است. در جریان آماده‌سازی متن انتقادی این اثر، ضروری خواهد بود پیش از هر چیز افزوده‌هایی که در ترجمه در مقایسه با متن اصلی عربی وجود دارد نشان داده شود. سپس باید روشن ساخت که آیا خود بلعمی بخش‌هایی به متن افزوده یا نه و، اگر چنین بوده، این بخش‌ها کدام‌اند. سرانجام باید منبع این افزوده‌ها را مشخص کرد. تنها پس از این کارها بررسی [ترجمه] تاریخ طبری را می‌توان بر پایه محکم علمی تلقی کرد.

ما، بی‌آنکه در صدد حل این مسئله در همه ابعاد آن باشیم، مایلیم به یکی از مسائل مهم در نقد متن اثر بلعمی بپردازیم و آن مسئله مقدمه این اثر است. چنان‌که می‌دانیم، شماری از نسخه‌های خطی [ترجمه] تاریخ طبری مقدمه‌ای به فارسی دارند و شماری دیگر مقدمه‌ای به عربی؛ اما تاکنون توجه بایسته‌ای به این نکته نشده است، هر چند هر دو مقدمه را کوزه‌گارتین در ۱۸۳۱ در پیشگفتاری بر چاپ نسخه برلین متن عربی تاریخ طبری منتشر کرده بود (Kosegarten 1831). بیشتر نسخه‌های خطی تحریر بلعمی از تاریخ طبری که به دست ما رسیده مقدمه فارسی دارند.

(۴) زوتنبرگ به همین دلیل آماج انتقاد بارتولد قرار گرفت. (Бартольд 1926, 63)

متن و ترجمۀ این مقدمه را در زیر می‌آوریم<sup>۵</sup>:

سپاس و آفرین<sup>(۱)</sup> مر خدای<sup>(۲)</sup> کامکار<sup>(۳)</sup> کامران را<sup>(۴)</sup> آفریننده زمین و آسمان را<sup>(۵)</sup> آن کش<sup>(۶)</sup> نه همتای (و نه انباز)<sup>(۷)</sup> و نه دستور (و نه یار)<sup>(۸)</sup> و نه زن و فرزندان<sup>(۹الف)</sup> (همیشه بود)<sup>(۱۰)</sup> و همیشه باشد و بر\* هستی او نشانیهای<sup>(۱۱)</sup> آفرینش او<sup>(۱۲)</sup> پیدا است و<sup>(۱۳)</sup> آسمان و زمین و روز و شب و آنچه بر او<sup>(۱۴)</sup> اندر<sup>(۱۵)</sup> است و<sup>(۱۶)</sup> چون بخود نگاه کنی بدانی که<sup>(۱۷)</sup> آفرینش او<sup>(۱۸)</sup> بر هستی او<sup>(۱۹الف)</sup> گواهد است<sup>(۱۹ب)</sup> و سپاس<sup>(۲۰)</sup> وی بر<sup>(۲۱)</sup> بندگان وی<sup>(۲۲)</sup> پیدا است و نعمت‌های<sup>(۲۳)</sup> او بر<sup>(۲۴)</sup> بندگان وی<sup>(۲۵)</sup> گستریده<sup>(۲۶)</sup> است (و)<sup>(۲۷)</sup> سپاس (داریم)<sup>(۲۸)</sup> آنخدای را<sup>(۲۹)</sup> بدین نیکویها که با<sup>(۳۰)</sup> بندگان خویش<sup>(۳۱)</sup> کرده<sup>(۳۲)</sup> است و درود<sup>(۳۳)</sup> بر محمد مصطفی<sup>(۳۴)</sup> صلعم بهترین جهانیان<sup>(۳۵)</sup> و گزین پیغمبران و نازنینترین<sup>(۳۶)</sup> همه فرزندان آدم و شفاعت‌خواه بندگان<sup>(۳۷)</sup> بروز<sup>(۳۸)</sup> بزرگ (درود ایزدی)<sup>(۳۹)</sup> بر وی باد و بر خاندان آن<sup>(۴۰)</sup> گزیدگان و پسندیدگان<sup>(۴۱)</sup> اما بعد<sup>(۴۲)</sup> بدان که این تاریخ‌نامه بزرگ است که<sup>(۴۳)</sup> گرد آورد<sup>(۴۴)</sup> ابو جعفر محمد ابن جریر الطبری رحمة الله علیه که<sup>(۴۵)</sup> ملک<sup>(۴۶)</sup> خراسان<sup>(۴۷)</sup> ابو صالح منصور بن نوح فرمان داد دستور خویش را ابوعلی محمد (بن محمد)<sup>(۴۸)</sup> بن عبدالله البلعمی را که این<sup>(۴۹)</sup> تاریخ‌نامه را\* که از آن پسر جریر است\*<sup>(۵۰)</sup> پارسی

۵) نسخه اساس ما مقدمۀ قدیم‌ترین نسخه خطی موجود در شوروی (حداکثر متعلق به قرن ۱۴ میلادی [قرن ۸ هجری]) از مجموعه مؤسسه زبان و ادبیات فرهنگستان علوم جمهوری تاجیکستان است. این نسخه را س. تاج‌الدین اف در سال ۱۹۴۸ در بخارا خریداری کرد. اطلاعات مربوط به این نسخه را مدیون لاریسا نیکولایونا دیمدچیک، همکار مؤسسه زبان و ادبیات فرهنگستان علوم جمهوری تاجیکستان هستیم که تصویر مقدمه را نیز برای ما تهیه کرد. از این بابت صمیمانه از وی سپاسگزاریم. ما همچنین متن مقدمۀ فارسی شش فقره از نسخه‌های خطی لنینگراد را در نظر داشته‌ایم: D82، D223، D182، C431 از مجموعه مؤسسه خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی؛ نسخه‌های شماره 264 و 265 از کتابخانه عمومی دولتی سالتیکوف شچدرین؛ چاپ سنگی ۱۸۷۴ لکهنو (از این پس: لکهنو)، همچنین متن بخشی از این مقدمه که محمدتقی بهار آن را منتشر ساخت (بهار، ج ۲، ص ۸). مقدمۀ فارسی مندرج در اثر کوزه‌گارتین (KOSQARTEN 1831, XI-XII) را عمداً ذکر نکردیم؛ زیرا تنها بخشی از مقدمه در این اثر چاپ شده است (حمدیه افتاده است). در اینجا متن مقدمه از روی نسخه شماره 264 کتابخانه سالتیکوف شچدرین عیناً نقل می‌شود. [رسم الخط تقریباً همان است که در متن مقاله آمده است. - مترجم]

گردان<sup>(۵۱)</sup> هرچه نیکوتر چنانکه اندر وی نقصانی نباشد<sup>(الف۵۲)</sup> پس گوید<sup>(ب۵۲)</sup> چون اندر وی نگاه کردم و بدیدم اندر وی علمهای بسیار و حجتها<sup>(۵۳)</sup> و آیتهای قرآن و شعرهای نیکو<sup>(۵۴)</sup> و اندر وی فایده‌های بسیار دیدم پس رنج بردم<sup>(۵۵)</sup> و جهد کردم<sup>(۵۶)</sup> و ستم بر خویشان نهادم و\* این تاریخ را\*<sup>(الف۵۷)</sup> پارسی گردانیدم به نیروی ایزد عزوجل<sup>(ب۵۷)</sup> و ما خواستیم که تاریخ (روزگار)<sup>(۵۸)</sup> عالم در وی یاد کنیم آنچه هرکس<sup>(۵۹)</sup> گفته<sup>(۶۰)</sup> از اهل نجوم و\* از گروهیکه تاریخ گفته‌اند\*<sup>(۶۱)</sup> از گبران<sup>(۶۲)</sup>\* و از ترسایان<sup>(۶۳)</sup> و جهودان<sup>(۶۴)</sup> و مسلمانان و<sup>(۶۵)</sup> هر گروهی آنچه\* از ایشانند\*<sup>(۶۶)</sup> یاد کنیم\* اندر این کتاب\*<sup>(۶۷)</sup> بتوفیق ایزد عزوجل که<sup>(۶۸)</sup> از روزگار آدم عم تا گاه رستخیز<sup>(۶۹)</sup> چند بود<sup>(۷۰)</sup> و این را<sup>(۷۱)</sup> در<sup>(۷۲)</sup> کتاب\* پسر جریر<sup>(۷۳)</sup> نیافتیم<sup>(۷۴)</sup> و باز نمودیم<sup>(۷۵)</sup> تا هرکسیکه<sup>(۷۶)</sup> اندر او نگرد<sup>(۷۷)</sup> زود اندر یابد و بر وی آسان گردد\*<sup>(۷۸)</sup> انشاءالله تعالی وحده<sup>(۷۹)</sup>.

- (۱) در نسخه خطی به اشتباه: آفرینس.  
(۲) D223: خداوند.  
(۳) در این نسخه و نیز در پنج نسخه دیگر (به جز D223) و در چاپ سنگی، یک «و» نابجا اضافه شده است. در کهن‌ترین نسخه‌ها این «و» وجود ندارد. (← Ethé 1889, vol. 2, N. 2, 4)  
(۴) در نسخه: «کامران و کامکار»؛ C431 و شماره 266 «جهانیان»؛ صورتی که در اینجا پذیرفته شده تقریباً در همه نسخه‌های شناخته‌شده ما دیده می‌شود.  
(۵) در شش نسخه (به جز چاپ سنگی): «زمان را»؛ قس قرآن، انعام ۶: ۱۰۱: بَدِيعُ السَّمَوَاتِ و الأرض.  
(۶) در همه نسخه‌های ما: «انکس»؛ شماره 264 «که» را افزوده است.  
(۷) در [این] نسخه افتاده است. [اما] در همه نسخه‌های ما وجود دارد.  
(۸) در نسخه افتاده است. در چهار نسخه خطی و در چاپ سنگی وجود دارد. D223: «نه مانند»؛ شماره 264: «همراز».  
(۹الف) شماره 264 افزوده: «و نه شریک و نه مانند»؛ D223 «و» را افزوده.  
(۹ب) قس قرآن، ۱۱۲: ۳؛ ۱۰۱: ۶.  
(۱۰) در نسخه افتاده است. در همه نسخه‌های ما وجود دارد.  
(۱۱) در نسخه: «نشان»؛ صورت پذیرفته شده در همه نسخه‌های ما آمده است.  
(۱۲) در نسخه و در چاپ سنگی وجود ندارد؛ این را بر پایه شش نسخه خود در اینجا افزوده‌ایم.

- (۱۳) در D182، D82 و شماره 264 «و» افزوده شده است.
- (۱۴) در شش نسخه (به استثنای شماره 265): «بدو»؛ شماره 265: «درو». (صحیح «بدو»ست. - ویراستار)
- (۱۵) در شماره 265 افتاده است.
- (۱۶) در D223 و C431 افتاده است.
- (۱۷) در D223 افتاده است؛ در D82، D223، C431 و شماره 265 «بر» افزوده شده است.
- (۱۸) در C431 و شماره 265 افتاده است.
- (۱۹ الف) در شش نسخه (به جز چاپ سنگی) افتاده است.
- (۱۹ ب) قس قرآن، ۳ آل عمران: ۱۸۷. (ظاهراً این شماره اشتباه است، چون آیه مطابقت ندارد.)
- (۲۰) در چاپ سنگی: «عبادت».
- (۲۱) در شش نسخه (به جز چاپ سنگی)، «همه» افزوده شده است.
- (۲۲) در شش نسخه (به جز چاپ سنگی) افتاده است؛ در چاپ سنگی «واجب و» افزوده شده است.
- (۲۳) در نسخه: «نعمت‌های».
- (۲۴) در D223 و شماره 265 «همه» افزوده شده است.
- (۲۵) در هفت نسخه افتاده است.
- (۲۶) در نسخه: «کسترید».
- (۲۷) و (۲۸) در نسخه افتاده است. از روی هفت نسخه دیگر این را افزوده‌ایم.
- (۲۹) D223، شماره‌های 264 و 265: «او را»؛ D182، C431: «آنها»؛ D82 و چاپ سنگی: «مر خدای را».
- (۳۰) در شماره 264: «بر»؛ در پنج نسخه (به جز چاپ سنگی) افتاده است.
- (۳۱) در پنج نسخه (به جز چاپ سنگی و شماره 264): «خویش را»؛ در پنج نسخه (به جز چاپ سنگی و D223) «گرم» افزوده شده است.
- (۳۲) در نسخه: «کرد».
- (۳۳) در نسخه: «درو».
- (۳۴) در شش نسخه (به جز D223) افتاده است.
- (۳۵) در نسخه و نیز در D431: «جهان»؛ در شش نسخه دیگر «جهانیان» آمده که مناسبتر است.
- (۳۶) در نسخه: «نازنین‌ترین»؛ در هفت نسخه: «نازش»؛ در چاپ سنگی «و ناز» افزوده شده است.
- (۳۷) در نسخه، اینجا بی‌دلیل «تا» افزوده شده است.

- (۳۸) در پنج نسخه (به جز D 223 و شماره 265): «روز»؛ D223 و شماره 265: «در روز».
- (۳۹) در نسخه افتاده است؛ براساس هفت نسخه دیگر آن را افزوده‌ایم.
- (۴۰) در نسخه‌های دیگر (به جز D223 و C431): «از»؛ در چاپ سنگی: «که آن».
- (۴۱) در C431 و شماره 265 افزوده شده است: «و بر یاران وی باد».
- (۴۲) در D223: «آغازین سخن».
- (۴۳) در نسخه چاپ بهار افتاده است.
- (۴۴) در نسخه چاپ بهار، C431، شماره 264، شماره 265 و در چاپ سنگی: «آورده».
- (۴۵) شماره 265: «بدانکه».
- (۴۶) در شش نسخه (به جز C431): «در شهر»؛ C431: «شهریار».
- (۴۷) در نسخه: «خروسان».
- (۴۸) در نسخه افتاده است. نام مترجم تاریخ طبری ابوعلی محمد ابن محمد ابن عبدالله البلعمی بوده است (در کتاب سمعانی به جای «عبدالله»: عبیدالله؛ ← 54، (بخش دوم، متن‌ها) Bartold 1900 *Encyclopaedia of Islam*, vol. 1, p. 614 (مقاله بارتولد)).
- (۴۹) در نسخه افتاده است. همچنین در D223 و شماره 265؛ براساس نسخه بهار و پنج نسخه از نسخه‌های خود آن را افزوده‌ایم.
- (۵۰) در نسخه بهار نیز این عبارت به همین صورت است؛ در دیگر نسخه‌ها این عبارت به صورت‌های گوناگونی آمده است: D82، D223 و چاپ سنگی: «پسر جریر است»؛ C43: «محمد بن جریر را که هست هر چند که هرست»؛ شماره 265: «محمد جریر را که عربیست هر چند که هست»؛ شماره 264: «پسر جریر که هست».
- (۵۱) در نسخه اضافه شده است: «آن از».
- (۵۲) الف) در پنج نسخه (به جز C431 و شماره 265): «نیافتد».
- (۵۲) ب) منظور بلعمی است.
- (۵۳) در D223 و D182: «حجتهای قران».
- (۵۴) در شش نسخه (به جز چاپ سنگی) افزوده شده است: «و امثال خوب و سرگذشتهای پیغامبران و ملوک ماضی».
- (۵۵) در نسخه به اشتباه: «دیدم». ضبط دیگر نسخه‌ها را اختیار کرده‌ایم.
- (۵۶) در شش نسخه (به جز D223) افتاده است.
- (۵۷) الف) در چاپ بهار: «این را»؛ در هفت نسخه دیگر افتاده است.
- (۵۷) ب) از اینجا به بعد، به حدس ما، متن متعلق به مصحح است.
- (۵۸) در نسخه افتاده است؛ اما، بعد از آن، در نسخه، مانند همه دیگر نسخه‌ها، صورت درست آورده شده است: «تاریخ روزگار عالم».



- (۵۹) در شش نسخه (به جز چاپ سنگی): «کسی»؛ چاپ سنگی: «کسی را».
- (۶۰) در شش نسخه (به جز D223): «است» افزوده شده است؛ در B223: «اند» افزوده شده است.
- (۶۱) در شش نسخه (به جز چاپ سنگی) افتاده است؛ در چاپ سنگی: «از اهل هر گروهی گفته‌اند».
- (۶۲) در نسخه‌های دیگر: «گبر».
- (۶۳) در شش نسخه (به جز چاپ سنگی) افتاده است؛ در چاپ سنگی: «ترسا».
- (۶۴) در نسخه‌های دیگر: «جهود».
- (۶۵) در نسخه ما افتاده است، همچنین در D182 و در چاپ سنگی؛ مطابق پنج نسخه باقی‌مانده آن را افزوده‌ایم.
- (۶۶) در پنج نسخه دیگر (به جز شماره 264 و چاپ سنگی): «گفته‌اند»؛ در شماره 264 و در چاپ سنگی: «گفته».
- (۶۷) در نسخه ما افتاده است؛ از روی D82 و چاپ سنگی آن را افزوده‌ایم؛ در D182، C431، شماره‌های 264 و 265: «درین کتاب»؛ در D223: «اندر این».
- (۶۸) در D82 و D223 افزوده شده است: «وقت».
- (۶۹) در نسخه ما: «رستخیز»؛ در D182، C431، شماره‌های 264 و 265 «که» افزوده شده است.
- (۷۰) در C431 و شماره 265: «باشد».
- (۷۱) در دیگر نسخه‌ها: «این حدیث».
- (۷۲) در دیگر نسخه‌ها: «اندر»؛ در D82، D223 و چاپ سنگی «این» افزوده شده است.
- (۷۳) در C431، شماره 265 و چاپ سنگی: «ممد بن جریر».
- (۷۴) در شش نسخه دیگر (به جز چاپ سنگی): «نبود»؛ در چاپ سنگی از قلم افتاده است.
- (۷۵) در نسخه افزوده شده است: «وین کتاب» که شاید در اینجا صورت تصحیف شده «در این کتاب» باشد.
- (۷۶) در دیگر نسخه‌ها: «که».
- (۷۷) در نسخه: «نکیرد»؛ در اینجا، ضبط هفت نسخه دیگر را آورده‌ایم.
- (۷۸) در شش نسخه (به جز چاپ سنگی)، به جای این کلمه، آمده است: «بآسانی دریابد»؛ در چاپ سنگی: «زود اندر یابد و آسان بود».
- (۷۹) در نسخه‌های دیگر: «بإلله التوفیق».

در همان نخستین دوره آشنائی دانشمندان اروپایی با تحریر بلعمی این تصوّر پدید آمد که نویسنده مقدمه فارسی خود بلعمی است و نزدیک‌ترین نسخه‌ها به اصل اثر او آنهایی است که واجد متن مطوّلی همراه با افزوده‌های متعدد نسبت به اصل عربی تاریخ طبری‌اند (در متن مقدمه فارسی از برخی از این افزوده‌ها یاد می‌شود). همین نظر را دویو و زوتنبرگ، مترجمان کتاب بلعمی به زبان فرانسه، نیز داشتند (Chronique ... 1867-1874, vol. I I-VII). مؤلفان فهرست‌ها و توصیف‌های نسخ خطی تا به امروز بر همین نظر بودند (Семёнов 1952, 15). این نظر در تحقیقات دانشمندانی که به طریقی به این کتاب پرداخته‌اند نیز وارد شده است (به عنوان مثال 1. Розен 1895, 190, 191 прим. ۲، ج ۲، ص ۸). بسیار شگفت‌آور است که حتی کوزه‌گارتین - که در کنار مقدمه فارسی، مقدمه عربی را نیز منتشر کرد - به مقدمه اخیر توجه درخور ننمود و سؤالی درباره نویسنده آن مطرح نکرد. در نظر او، مقدمه فارسی مقدمه اصلی [ترجمه] تاریخ طبری بود. (Kosegarten 1831, X-XII)

در عین حال، از اشارات حاجی خلیفه (قرن ۱۷ میلادی [قرن ۱۱ هجری])، مؤلف کشف الظنون، پیداست که وی تنها از مقدمه عربی تحریر بلعمی از تاریخ طبری آگاهی داشته است. او چنین می‌نویسد:

و آن [=تاریخ طبری] را ابوعلی محمد بلعمی، مردی از وزیران سامانیان، به فارسی ترجمه نمود. آغاز آن چنین است: الحمد لله العلی الاعلی و الخ. او در آن [=آغاز کتاب] می‌آورد که منصور بن نوح سامانی از طریق مقرب خاص خویش، ابوالحسن فائق، امر به ترجمه آن نمود در سال ۳۵۲. (Lexicon... Karib Jelebi 1837, 136)

اشاره به این مطلب را که اثر بلعمی تنها دارای مقدمه عربی است می‌توان در سخنان مؤلف مجمل‌التواریخ و القصص (سال ۱۱۲۶ م [۵۲۰ هـ]) نیز دید. او، در شرح ترجمه تاریخ طبری، همان مطالب حاجی خلیفه را ذکر می‌کند:

کتاب تاریخ‌نامه محمد بن جریر طبری، رحمة الله علیه، کتابی است که آن را ابوعلی محمد بن محمد الوزير البلعمی از عربی به فارسی ترجمه کرد به دستور امیر منصور بن نوح السامانی، که آن [=دستور] را از زبان ابوالحسن الفائق الخاصة ابلاغ نمود در سال ۳۵۲.<sup>۶</sup>

۶) ← بهار، ج ۲، ص ۸. ظاهراً بهار از وجود مقدمه عربی بی‌خبر بوده است؛ زیرا او هیچ‌جا از آن یاد نمی‌کند و تعیین تاریخ تألیف و زمان ترجمه بلعمی را نیز تنها بر پایه اشارات مجمل‌التواریخ میسر می‌داند.

به سراغ مقدمه عربی می‌رویم. تا آنجا که می‌دانیم، این مقدمه در شش نسخه بسیار کهن که در فهرست‌ها ثبت شده‌اند باقی مانده است: نسخه مورخ ۱۳۰۱م [۷۰۱هـ] انجمن آسیائی سلطنتی، که آن را مورلی توصیف نموده است. (Morley 1854, 17-21)؛ نسخه مورخ ۱۳۱۳م [۷۱۴هـ] مجموعه گوتا (ص ۲۴-۲۵) همچنین نسخه شماره 363 از مجموعه برلین (قرن ۱۴ میلادی [قرن ۸ هجری]) که هر دو را پرچ رونویسی کرده است (Perisch 1859, 46-48; 1888, 381-382)؛ نسخه مورخ ۱۳۳۴م [۷۳۵هـ] موزه بریتانیا به شماره add. 7622 (Rieu 1879, 68-70)؛ نسخه بدون تاریخ شماره 5 کتابخانه بودلیان (Eith 1889, 4)؛ نسخه شماره 5 ایندیا آفیس (Idem 1903, 3). در این نسخه‌ها، که قدیم‌ترین نسخه‌های این اثرند که به دست ما رسیده است، پیش از ترجمه تاریخ طبری مقدمه‌ای آمده که به زبان عربی است (برگ‌های 1b-2a). مندرجات این مقدمه به دو بخش تقسیم شده است: حمد خداوند و نعت پیامبر او؛ و متن. بخش نخست، حمد و ستایش، با عباراتی آغاز می‌شود (برگ 1b) که حاجی خلیفه نیز آنها را نقل کرده است:

بسم الله الرحمن الرحيم رب سهل بلطفك يا لطيف قال محمد بن جرير الطبري في خطبه الكتاب الحمد لله العلي الاعلى الولي الاولي الوفي الاوفى ذى السماء [الاسماء] الحسنی الخ ترجمه: به نام خداوند بخشنده مهربان. خداوند، به بخشایش خود بر من آسان‌گردان، ای بخشاینده. محمد بن جریر طبری در آغاز کتاب خود می‌گوید: سپاس خداوند برتر را، برترین را، خداوند یاری‌دهنده، نزدیک‌ترین، وفادارترین، پای‌بندترین به سوگندان خود، دارای نام‌های نیکو...<sup>۷</sup>

به دنبال مدح و ستایش بخش دوم مقدمه می‌آید (برگ 2a) که این چنین است:<sup>۸</sup>  
 ستایش امیر<sup>(۱)</sup> ابی صالح منصور بن نوح<sup>(۲)</sup> و قد کان الله تعالی جعل الامیر السید الملک المظفر ابا<sup>(۳)</sup> صالح منصور بن (نوح بن)<sup>(۴)</sup> احمد بن اسمعیل بن سامان بن ساسک<sup>(۵)</sup> بن

(۷) معمولاً گمان می‌کنند که این حمدیه تماماً برگرفته از تاریخ‌نامه طبری است (به عنوان مثال ← Rieu 1879, 68)؛ اما، در متن منتشر شده اثر طبری، این بخش به گونه دیگری آغاز می‌شود: «می‌گوید محمد بن جریر طبری: ستایش خداوند را، نخستین پیش از هر نخستینی و واپسین پس از هر واپسینی، خداوند همیشه زنده، آن‌که نیستی بر او راه ندارد». جالب آن است که همین آغاز در نسخه شماره 266 کتابخانه سالتیکوف شچدرین نیز آمده است.

(۸) کوزه‌گارتن متن این بخش از مقدمه را بدون ترجمه منتشر کرد (Kosegarten 1831, vol. I, XI)؛ ازین پس: (K). این چاپ خالی از اشتباه نیست. به علاوه، اکنون نایاب است.

بهرام الشویبیه<sup>(۶)</sup> الرازی الاصفهید<sup>(۷)</sup> المرزبان رضی الله عنهم أجمعین اماما علی ادمان النظر فی هذا الكتاب وثابر علی الاستفادة<sup>(۸)</sup> منه حتی اجتمعت له الماضیة\* المجتمعة فیہ و خرج أمره العالی<sup>(۹)</sup> لازالت كذلك علی لسان امینه و خاصه<sup>(۱۰)</sup> أبی الحسن فایق الخاصة التي فی سنة اثنین و خمسين و ثلثمائة بترجمة هذا الكتاب المنسوب الی محمد بن جریر الطبری صاحب التفسیر الكبير المنعوت بكتاب التاريخ المشتمل من\* (!) علم الاولین و أخبار الماضین بالاختصار فیہ علی سوق<sup>(۱۱)</sup> الاخبار دون الاسانید و تهذیبها<sup>(۱۲)</sup> عما فی هذا الكتاب من الاعادات و التطویل فی سیاقه<sup>(۱۳)</sup> قصة كل نبی و ملك و خبر كل حين\* علی وجهه و رسمه و بعد ذلك فقد ترجمته بلغة الفارسیة الدریة لیشارك فی قرآته<sup>(۱۴)</sup> و معرفته علی<sup>(۱۵)</sup> الرعیة و السلطان و یسهل علی من ینظر فیہ و قال الله عز و جل و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومہ<sup>(۱۶)</sup> فجعل لكل قوم من رسولهم\* (كذا!) بلسانهم و علی لغتهم و أنا اترجم هذا الكتاب و اقبله بالتفسیر الكبير و أقدم و أؤخر من القصص ما یجب تقدیمه و تأخیره حتی أسوق كل قصة علی وجهها و أسوق كل خبر علی سبيله و أقرن كل شیء بشكله و أجمعه الی نوعه و مثله و أبوب الكتاب بأخبار الانبیاء و الملوك و أورخه بأسماء الازمنة و الاوقات و قابلت کتابی مع آیات القرآن و أخبار الرسول عم و حذف<sup>(۱۷)</sup> الاسانید الطویلة<sup>(۱۸)</sup> عنها و سألت الله تعالی التوفیق فی تألیفه و جمعه و الفراغ منه فی كل ذلك بالتوفیق من الله تعالی فی كل حين أستعین به و أتوكل علیه و استشهد به و استرشده و اعانتی\* الله تعالی و الله المعین و الموفق.

(۱) در K افتاده است.

(۲) این عبارت به خط نسخ جلی و با مرکب سرخ نوشته شده است.

(۳) در نسخه در آغاز «ابی» بوده است؛ با مرکب دیگری به «ابا» اصلاح شده است.

(۴) در نسخه و نیز در K افتاده است.

(۵) در K: «ساسل».

(۶) در نسخه ما و در K: «الشوسه».

(۷) در نسخه: «الاصعهد».

(۸) در نسخه: «الاستعاده».

(\*) صحیح «المناهج» است. -ویراستار

(۹) کذا در نسخه.

(۱۰) در نسخه: «خاصه»؛ در K: «صاحبه»؛ قس «خاصته» (Rieu 1879, 69) همچنین در

کشف الظنون: «لامینه و خاصته» (Lexicon... Karib Jelebi 1837, 136). همین ضبط درست

است. -ویراستار

- (\*) صحیح «علی» است. - ویراستار  
(۱۱) در نسخه: «سرر» (۴).  
(۱۲) در نسخه: «تههد..ها».  
(۱۳) در نسخه: «ساقه».  
(\*) ظاهراً «حیر» درست است. - ویراستار  
(۱۴) در نسخه: «قراته».  
(۱۵) در نسخه: «علی»؛ در K: «علم». «علم» درست است. - ویراستار  
(۱۶) قرآن ۱۴ ابراهیم: ۴.  
(\*) ظاهراً به جای «من رسولهم» «رسولاً» درست است. - ویراستار  
(۱۷) در نسخه: «حدفت».  
(۱۸) در نسخه: «الطویل».  
(\*) «أعانتی» درست است. - ویراستار

ترجمه: ستایش بر امیر ابوصالح منصور بن نوح. خداوند تعالی امیر، سرور و ملک مظفر ابوصالح منصور ابن نوح ابن نصر ابن احمد ابن اسماعیل ابن سامان ابن ساسک ابن بهرام چوبینه رازی اسپهبد مرزبان را - که خداوند از همه آنان خوشنود باد - راهنمای نظر دقیق بر این کتاب (یعنی تاریخ طبری. - مؤلفان) گردانید و او همواره می‌کوشید تا از آن فائده برگیرد تا آن هنگام که در پیش او همه آن فائده که به یکجا در کتاب بود گرد آمد<sup>۹</sup> و آنگاه در سنه ۳۵۲ فرمان برتر او - که همواره همین‌گونه باد - بر زبان مقرب او، ابوالحسن فائق الخاصه، جاری گشت به ترجمه این کتاب که از آن محمد ابن جریر طبری است - صاحب تفسیر کبیر - مشهور به کتاب التاريخ که مشتمل است بر علم پیشینیان و اخبار گذشتگان و نیز به مختصر گردانیدن آن هنگام ترجمه داستان‌ها و آوردن حجّت‌ها و پاک‌گردانیدن ترجمه از تکرار و تطویل‌ها که در کتاب وجود دارد در شرح داستان هر پیامبر و ملک و در شرح هر روزگار آن‌گونه که سنت و سیره او بوده است.

و اما بعد. من این کتاب را به پارسی دری گردانیدم تا همگان از رعیت و سلطان به خواندن و شناختن آن مأنوس شوند و نیز از آن رو تا هر که در آن نظر می‌کند بر وی آسان باشد. چه خداوند، عزّ و جلّ، فرموده است: و پیامبری فرو نفرستادیم مگر آنکه به زبان مردم خود [سخن می‌گفت] [ابراهیم ۴:۱۴]. پس او برای هر قوم رسولی برگماشت که به زبان و الفاظ

(۹) ترجمه تقریبی است؛ زیرا در نسخه کلمه «الماض» آمده که در این متن [معنای آن] روشن نیست.  
(صحیح «المناهج» است. - ویراستار)

آنان سخن می‌گفت. و من نیز به ترجمه این کتاب پرداختم و با تفسیر کبیر آن را مقابله می‌کنم و آنچه از حکایات آن را که باید پیش و پس نمود پیش و پس می‌کنم تا هر حکایت در جای بایسته خود باشد و هر خبر را بر مسیر خود می‌نگارم و هر چیز را با مشابهات و هماندهای آن در یک جا گرد می‌آورم. و این کتاب را به ابوابی تقسیم می‌کنم مطابق اخبار انبیاء و ملوک و روزگاران را در آن به ازمنه پادشاهان و اوقات پیامبران بخش می‌کنم. این کتاب خود را با آیات قرآن و اخبار رسول عم مقابله کردم و اسنادهای طویل را از آن حذف نمودم. و از خداوند تعالی توفیق در تألیف و گردآوری و به پایان رساندن آن را مسئلت کردم. همه اینها به استعانت خداوند متعال به انجام رسید. همواره از او یاری می‌جویم و بر او توکل می‌کنم، او را به شهادت می‌طلبم و از او هدایت می‌خواهم. خداوند یار و همراه است.

بلافاصله پس از مقدمه، تاریخ‌نامه طبری می‌آید که تاریخ آفرینش جهان را بیان کرده است.

(Annales... 1879-1881, 2)

تفاوت میان مقدمه رایج فارسی و مقدمه عربی، آن‌گونه که ما می‌بینیم، بسیار نظرگیر است. حتی مقایسه‌ای گذرا خواننده را به این فکر می‌کشانند که نویسنده مقدمه فارسی و مقدمه عربی دو نفرند و اتفاقاً نویسنده مقدمه اصلی (مقدمه عربی) همان مترجم تاریخ طبری است.

روشن است که مقدمه عربی در نسخه‌های کهن‌تر [ترجمه] تاریخ طبری آمده و بعدها مقدمه فارسی جانشین آن شده است یعنی هنگامی که زبان فارسی زبان عربی را از بسیاری از حوزه‌های ادبیات منثور بیرون راند (Болдырев 1955, 80-92) و عربی‌دانی، آن‌گونه که در قرن ۱۰ میلادی [قرن ۴ هجری] رایج بود، چندان معمول به شمار نمی‌آمد. مقایسه مندرجات هر دو مقدمه مؤید آن است که مؤلف مقدمه عربی بلعمی است. پیش از هر چیز به ویژگی القاب مذکور در ترجمه عربی برای امیر منصور (۳۵۰-۳۶۶) توجه کنیم: **الأمیر السید الملک المظفر**. این عبارت عین القاب زمان حیات این امیر است<sup>۱۰</sup>. به عنوان مثال،

۱۰ می‌دانیم که سامانیان رسمی داشته‌اند که براساس آن به امیر نه تنها لقب معمول و در زمان حیات بلکه نوعی لقب «پس از وفات» نیز داده می‌شد که شماری از مؤلفان از آن خبر داده‌اند. در این باره ← 1949, 332, прим. 271 (سیاست‌نامه) Сиясет-намэ. لقب پس از وفات امیر منصور امیرسدید بوده است. ← زین الاخبارگردیزی در E.G. BROWNE Memorial Series-I, 1928, 39, 43, 47; احسن التقاسیم در **Бартольд 1900, t. 1, , тексты 56; Descriptio... 1877, 338**.

در نوشته سکه مسینی که به سال ۳۵۸ هـ در بخارا ضرب شده، نیز آمده است.<sup>۱۱</sup> ذکر تبارنامه خاندان سامانی نیز دقیقاً درخور توجه است. این تبارنامه بر پایه روایت رسمی قرن ۱۰ م [قرن ۴ هجری] به بهرام چوبین، شورشگر شناخته روزگار خسرو پرویز و از طریق وی به افراسیاب و کیومرث می‌رسد (Xudūd al-'Aleml 1930, 19a؛ 1892, 58, 97؛ NERchakhy 1877, 338؛ احسن التقاسیم... Descriptio...؛ زین الاخبار گردیزی در 1865, 192؛ E.G. Browne Memorial Series-1, 1928, 19). این دو توضیح مشخص نشان می‌دهند که مقدمه عربی در زمان حیات امیر منصور نوشته شده است و گر نه باید لقب معمول پس از مرگ در آن می‌بود و یا لقب کلاً حذف می‌شد، همان‌گونه که در مقدمه فارسی دیده می‌شود.

دیگر آنکه مؤلف مقدمه عربی هم خود را مترجم تاریخ‌نامه طبری می‌خواند و هم در همه جا از خود به صیغه اول شخص سخن می‌گوید (نام خود را ذکر نمی‌کند). به علاوه، حتی عبارت نخست بخش اصلی مقدمه فارسی، که در آن از مترجم به صیغه سوم شخص همراه با نام کامل و اشاره به مقام او [دستور خویش... مترجم] یاد شده، گواه آن است که این سخنان نه به خود بلعمی بلکه به مصحح، که مؤلف واقعی این مقدمه است، تعلق دارد. کاملاً روشن است که سخنانی که اندکی پس از این بخش آمده - «پس گوید» [یعنی بلعمی می‌گوید] - نیز از مصحح است و تنها آنچه پس از این عبارت آمده می‌تواند از خود بلعمی باشد. ادامه متن «و ما خواستیم که تاریخ روزگار عالم در وی یاد کنیم...» باز به مصحح تعلق دارد. علاوه بر این، دقیقاً مقدمه عربی است که، برخلاف مقدمه فارسی، تاریخ دقیق آغاز کار ترجمه تاریخ‌نامه طبری (۳۵۲ هـ / ۹۶۳ م) را به دست می‌دهد - تاریخی که آن را مؤلف مجمل‌التواریخ و حاجی خلیفه دقیقاً از همین جا برگرفته‌اند و همه محققان نیز، با میزان دقت متفاوت، از آنان نقل کرده‌اند.<sup>۱۲</sup>

(۱۱) (← Poolé 1875, 110, No. 409). همین عنوان در مقدمه ترجمه تفسیر طبری نیز، که اندکی پیش از ترجمه تاریخ‌نامه طبری باز به فرمان امیر منصور انجام گرفته بود، آمده است (در این باره ← Жуковский 1899, 07-04؛ Ромаскевич 1930, 802). متن این مقدمه را بهار منتشر کرد. (بهار، ص ۱۵-۱۶)

(۱۲) مثلاً بارتولد می‌نویسد که ترجمه بلعمی در سال ۹۶۳ م [۳۵۲ هـ] پدید آمد (Бартольд 1926, 62)؛ بلیایف در مقاله خود می‌آورد که تاریخ‌نامه طبری در سال ۹۶۳ م [۳۵۲ هـ] ترجمه شد (Беляев 1939, 23)؛

یادآوری آنکه فرمان ترجمه تاریخ طبری از طریق ابوالحسن فائق الخاصه، شخصیت سیاسی بانفوذ دربار سامانیان در نیمه دوم قرن ۱۰ میلادی [قرن ۴ هجری] - شخصیتی که منابع تاریخی از او به عنوان فرزانه‌ای حامی دانشمندان و شاعران و محدثان یاد می‌کنند - به بلعمی ابلاغ شد نکته بس شایان توجهی است<sup>۱۳</sup>. منشی خاص او، ابوالحسن احمد ابن المؤمل، در پرتو ترجمه‌هایش از اشعار شاعران عرب به فارسی و از اشعار شاعران خراسانی به عربی مشهور است. از جمله ترجمه‌هایی از رودکی و معروفی از اوست (Бертельс 1935, 14). همه این جزئیات، که مقدمه فارسی فاقد آنهاست، همان‌گونه که یاد کردیم، در مجمل‌التواریخ همچنین در کشف‌الظنون حاجی خلیفه نقل و به‌صراحت اشاره شده که برگرفته از مقدمه ترجمه بلعمی است.

از کنار یکی دیگر از نکته‌های خاص مقدمه عربی نیز نمی‌توان گذشت: در آنجا، برای روابودن ترجمه متن عربی به زبان فارسی، به آیه ۴ سوره ۱۴ [ابراهیم] قرآن استناد شده است. این آیه، در وضعیت مشابهی، در اثری دیگر هم‌زمان با تاریخ‌نامه طبری یعنی مقدمه ترجمه فارسی تفسیر طبری که در بالا از آن یاد شد، نیز نقل شده است. (پانوش ۱۱) سرانجام، با وجود جامعیت بسیار کامل‌تر مقدمه عربی، بخش پایانی مقدمه فارسی در آن دیده نمی‌شود. در این بخش آمده است که مترجم فصل «تاریخ روزگار عالم» را، که در تألیف طبری موجود نیست افزوده است. در این فصل، تاریخ آفرینش جهان و نیز گاه‌شماری افسانه‌ای پیامبران، برگرفته از آثار «گبران و ترسایان و جهودان و مسلمانان»، گزارش شده است. هر شش نسخه یادشده، که قدیم‌ترین نسخه‌ها هستند، نیز این فصل را

→ پی‌وگنی ادواردوویچ پرتیلس سال ۹۶۳ م [۳۵۲ هـ] را زمان پایان ترجمه کتاب طبری می‌داند (Бертельс 1948, 19) و می‌نویسد: «ابوعلی محمد ابن محمد بلعمی (وفات: ۹۹۶ م) (؟)، به‌خواست منصور بن نوح سامانی به ترجمه تاریخ‌نامه طبری به زبان فارسی پرداخت و این کار را در سال ۹۶۳ م [۳۵۲ هـ] به پایان رساند»: همچنین ← 7. прим. Кабу́с-наме́ 1953, 248, قابوسنامه. اما در جلد اول تاریخ خلق تاجیک اشاره شده است که بلعمی در سال ۹۶۲ ترجمه تاریخ‌نامه طبری را آغاز کرد (Гафуров 1949, 188). همین تاریخ در چاپ دوم این کتاب (۱۹۵۲) نیز تکرار شده است. در واقع، ما حق داریم تنها بگوییم که بلعمی در سال ۹۶۳ م [۳۵۲ هـ] کار ترجمه را آغاز کرد؛ اینکه چه زمانی کار به پایان رسید بر ما روشن نیست.

۱۳ درباره او ←

Бартольд 1900, t. 2: указатели; Тревер, Якубовский, Ворочец 1950, 273, 276-277; Гафуров 1949, 213 сл.



فاقدند<sup>۱۴</sup>. ترجمه بلافاصله از فصل اول تاریخ طبری آغاز می‌شود. در مقدمۀ عربی تنها به تطبیق ترجمه با قرآن و تفسیر طبری، که اندکی پیش از این تاریخ ترجمه شده بوده، اشاره شده است.

دقت در نسخه‌های خطی [ترجمۀ] تاریخ طبری محفوظ در لنینگراد همچنین اطلاعات موجود در فهرست‌ها نشان می‌دهند که نسخه‌های دارای مقدمۀ فارسی افزوده‌های یاد شده را نیز در بر دارند، حال آنکه در نسخه‌های دارای مقدمۀ عربی این افزوده‌ها دیده نمی‌شوند. این رابطه [میان مقدمه‌ها و محتوای متن] اجازه می‌دهد نتیجه‌گیری کنیم که در مجموعۀ نسخه‌های خطی اثر بلعمی دست‌کم دو تحریر اصلی وجود دارد: یکی تحریر اولیۀ متعلق به بلعمی حاکی از آنکه وی ترجمۀ «اخبار انبیا و ملوک» را به صورت خلاصه و تا اندازه‌ی زیادی به شکل داستان انجام داده است. بر این ترجمه مقدمه‌ای به عربی نگاشته شده است. دور شدن بلعمی از متن اصلی محدود به آن است که دست‌کم در ابواب مربوط به پیش از حمله اعراب عمدتاً بخش‌هایی افزوده شده که از قرآن و تفسیر طبری برگرفته شده و در اصل مربوط می‌شود به فصل‌های راجع به پیامبران پیش از رسول اکرم و تاریخ مندرج در تورات و انجیل و تاریخ اسلام<sup>۱۵</sup>.

بلعمی، چنان‌که خود در مقدمه می‌گوید، همه مطالب را به ترتیب زمانی – «ازمنه پادشاهان و اوقات پیامبران» – در اختیار داشته سپس آنها را به ابوابی «مطابق اخبار انبیا و ملوک» تقسیم کرده و از تکرار و تطویل پاک ساخته، موثّق‌ترین مطالب را مطابق نظر خود برگزیده یا از چند مطلب یک مطلب بیرون آورده، اسنادها و قطعات منظوم پر شمار را حذف کرده و کارهایی از این قبیل انجام داده است. وی، از این طریق، اثر خود را

۱۴) بخش یاد شده در نسخه خطی شماره 266 کتابخانه سالتیکوف شچدرین نیز وجود ندارد که در آن، بلافاصله پس از حمدیۀ کوتاهی که از مقدمۀ طبری بر تاریخش گرفته شده است (← صفحه اول تاریخ طبری)، همانند شش نسخه دیگر، ترجمۀ فصل اول تاریخ‌نامه می‌آید.

۱۵) در نسخه‌های این تحریر، نه تنها فصل آغازین، «تاریخ روزگار عالم»، که در نسخه‌های دارای مقدمۀ فارسی آمده، وجود ندارد بلکه آن بخش‌ها و تصحیحاتی نیز که نشان داده خواهد شد همان بخش اصلی افزوده‌ها هستند که در تحریر بعدی ترجمۀ بلعمی وارد شده‌اند، دیده نمی‌شود. مثلاً، در این دسته از نسخه‌ها، داستان‌های کیومرث، هوشنگ، جمشید، بیوراسپ مطلقاً وجود ندارد و تنها ده پانزده سطر به آنها اختصاص داده شده است. همچنین است داستان بهرام چوبینه که از طریق شاهنامه فردوسی زیانزد شده است. داستان‌های مربوط به چهره‌های داستانی یاد شده فقط نقل روایت طبری هستند.

آسان‌خوان، سرگرم‌کننده و آموزنده ساخته که، در عین حال، هر چند به صورت خلاصه، غنای ارزنده متن اصلی عربی را حفظ کرده است. بلعمی در این اثر، به‌عنوان نثرنویس، در مقام نویسنده طراز اول و صاحب سبک جلوه‌گر شده است. زبان اثر او بسیار بهتر از زبان تواریخ منثور بعدی و ساده و روشن است.

پس از مدتی، از ترجمه بلعمی تحریر دیگری پدید آمد ظاهراً نمودار آنکه مصحح و کاتبی ناشناس مقدمه‌ای فارسی را جانشین مقدمه عربی ساخته؛ پس از مقدمه، فصلی در آغاز گنجانده که آن را «تاریخ روزگار عالم» خوانده؛ علاوه بر اینها، در ترجمه بلعمی افزوده‌های بسیاری وارد کرده که عمدتاً بخش‌ها یا تکمیل بخش‌هایی از آثاری بوده است که اکنون از میان رفته‌اند. در میان آنها، ترجمه‌های فارسی آثاری با مضامین تاریخی - حماسی و جهان‌شناختی مربوط به پایان قرن ششم و آغاز قرن هفتم میلادی [قرن اول هجری]، از اصل [ظاهراً پهلوی] یا از روایت عربی شده آنها وجود داشته است (بهار، ج ۲، ص ۲-۷ و ۲۲-۲۳). در کنار اینها، از منابع دست اول نیز استفاده شده که بر پایه روایات حماسی ایران باستان تألیف شده بوده‌اند. علاوه بر آن، این مصحح روایت اثر بلعمی را ادامه داده و آن را به تاریخ دوران خلیفه المعتصم (۸۳۳-۸۴۲ م [۱۸۵-۱۹۴ هـ]) ختم کرده است.<sup>۱۶</sup>

باید یادآور شد که بخش اعظم افزوده‌های تحریر دوم مستقیماً مربوط به تاریخ ماوراءالنهر است. بارتولد نیز به مقایسه رود نیل با آبراه بخارا، که در افزوده‌ها به چشم می‌خورد، توجه کرده است (Бартольд 1926, 62). همه اینها امکان این حدس را پیش می‌آورند که این افزوده‌ها، و طبعاً همه روایت دوم در ماوراءالنهر ساخته و پرداخته شده است، یا - دقیق‌تر - در بخارا، یعنی همان جایی که پیش‌تر ترجمه اصلی بلعمی انجام شده بود.<sup>۱۷</sup>

۱۶ چنان‌که حدس می‌زنند، بلعمی نسخه‌ای از متن طبری را در اختیار داشته که در پایان ناقص بوده است (تاریخ‌نامه طبری تا دوران خلیفه المقتدر را در بر می‌گیرد و با ذکر حوادث ژوئیه سال ۹۱۵ م [۳۰۳ هـ] پایان می‌یابد. ← Morley 1854, 21; Rieu 1879, vol. 1, 69; Dorn 1852, 262; Flügel 1865, vol. 2, 64-65, n. 829; Encyclopaedia of Islam, vol. IV, 578; Беляев 1939, 37-38.

۱۷ در پرتو این حدس، اکنون این حکم منطقی خواهد بود که همه نسخه‌های دارای مقدمه عربی، یعنی نسخه‌های تحریر اول، منشأ غربی و غیر ماوراءالنهری دارند.

می‌توان پنداشت که ترجمه فارسی «اخبار انبیا و ملوک» طبری بیانگر آن گرایش عرب‌ستیز و آزادی‌خواهانه در دولت سامانیان است که موجب ایجاد دانش‌های بومی و ادبیات فارسی گردید. (Болдырев 1955, 80-92)

اثر بلعمی، هر چند از نظر زبانی این نیاز تازه را برآورده بود، نمی‌توانست به نیاز جامعه از جنبه محتوای معنایی پاسخ دهد: تاریخ‌نامه طبری، صرف نظر از جنبه «همگانی» آن، به هر حال به صورت تاریخ عرب باقی مانده بود و از سوی مردمان آن روزگار، برخلاف شاهنامه فردوسی، عمدتاً «تاریخ اسلامی» تلقی می‌شد (Бартольд 1926, 64-65). ترجمه بلعمی به صورت اول به هر حال نمی‌توانست گرایش فکری رایج در جامعه سامانی را منعکس سازد؛ زیرا بدون در نظر گرفتن سنت تاریخی بومی ماوراءالنهر تألیف شده بود. باید دانست که این ویژگی ترجمه بلعمی به شدت در جامعه سامانی احساس می‌شد. از این رو، کاملاً طبیعی است که دانشمندی ماوراءالنهری به تکمیل اثر بلعمی پرداخته باشد. بدین سان، تحریر دوم ترجمه تاریخ طبری با مؤلفی ناشناس پدید آمد<sup>۱۸</sup> که رواج بسیار بسیار بیشتری یافت و به سرعت تحریر اولیه خود بلعمی را از دور خارج ساخت. تحریر دوم را نمی‌توان مستقیماً تاریخ‌گذاری کرد؛ اما قراینی این امکان را می‌دهند که تاریخ تألیف آن را نسبتاً دقیق تعیین کنیم. زبان مقدمه فارسی و افزوده‌ها به همان اندازه زبان اثر بلعمی کهنه است. پاره‌ای ویژگی‌های سبکی اجازه می‌دهند بگوییم که تحریر دوم از نظر زمانی نزدیک به خود ترجمه است. چنان‌که پیش‌تر گفته شد، در مقدمه فارسی، هم القاب و نسب‌نامه امیر منصور و هم ذکر [حسن] فائق حذف شده است. از اینجا نتیجه‌گیری می‌شود که مقدمه به هر حال پس از وفات امیر منصور (۹۷۶م [۳۶۵هـ]) و برکناری فائق نوشته شده که پس از آن و در زمان جانشین منصور، امیر نوح ابن منصور، و وزیر او، عتبی، رخ داده بوده است. (Бартольд 1900, t. 2, 262 сл.). گرایش فکری تحریر دوم نیز امکان تألیف آن در خارج از محیط دولت سامانی را منتفی می‌سازد. از سوی دیگر، نبود هرگونه مدحیه و جهت‌گیری سیاسی مشخص این حدس را مجاز می‌سازد که تحریر دوم در روزگار پر آشوب شکست سامانیان و انتقال قدرت

۱۸) ظاهراً دلایل تاریخی همانندی باعث ایجاد تحریر محلی دیگری از ترجمه بلعمی گردید: تحریر شریانی که از زاویه منافع شریانیان پدید آمده بود. (Rieu 1879, 70; Add 23, 497) →

به ترکان قراخانی پدید آمده است. بدین سان، محتمل‌ترین زمان پیدایش تحریر دوم دوره پس از سال ۹۷۶م [۳۶۵هـ] و، به احتمال بیشتر، آخرین سال‌های قرن ۱۰ میلادی [اوایل قرن ۴ هجری] باید باشد، هنگامی که شاهنامه فردوسی در دست تدوین بود - اثری که روح و مطالب تحریر موصوف متمایل بدان است.

فصل آغازی، «تاریخ روزگار عالم»، این امکان را به ما می‌دهد تا، به صورتی کم و بیش دقیق، برخی منابع را که در اختیار مؤلف تحریر دوم کتاب بلعمی بوده مشخص سازیم. چنین منبعی، جدا از روایات قرآنی (احادیث عبدالله ابن عباس، وهب ابن منبه و روایات سنتی مسلمانان از مضامین عهد عتیق و عهد جدید)، پیش از همه شاهنامه منثور بوده است که در سال ۹۵۷م [۳۴۶هـ] برای سپهسالار طوس، ابومنصور محمد بن عبدالرزاق، نوشته شده بود<sup>۱۹</sup> (Бартольд 1915, 278 сл.). در این فصل، از مقدمه شاهنامه ابومنصور<sup>۲۰</sup> قطعه‌ای طولانی تقریباً کلمه به کلمه نقل شده است که زمانی توجه بارون روزن را به خود جلب کرده بود<sup>۲۱</sup> (Розен 1895, 190, 191 прим. 1). در این قطعه - که در آن به ابن مقفع و دیگر مترجمان خدای‌نامه به زبان عربی<sup>۲۲</sup> همچنین به متون پهلوی و دفترهای موبدان و مانند آنها اشاره شده - حکایت‌هایی در این باره که نخستین انسان و نخستین شاه بر روی زمین که بود و چه مدت از روز آفرینش او گذشته و نیز افسانه‌هایی مربوط به گیومرث، مشی و مشیانه، طوفان نوح و دیگر رویدادها که با آنها از بُدْهَشَن آشنا هستیم، نقل شده است.<sup>۲۳</sup>

۱۹) در مجموعه مقالات ادبیات‌شناسان ایرانی و اروپایی به مناسبت هزاره شاهنامه، جایگاه خاصی به این اثر داده شد: میرزا محمدخان قزوینی، «مقدمه قدیم شاهنامه»، هزاره فردوسی ۱۹۳۴م [۱۳۱۳هـ]، ص ۱۲۵-۱۲۹؛ تقی‌زاده، «شاهنامه و فردوسی»، همان‌جا، ص ۵۵ و بعد؛ همچنین ← بهار، ج ۲، ص ۲ و بعد.

۲۰) متن آن را میرزا محمدخان قزوینی منتشر کرد. ← هزاره فردوسی ۱۳۱۳، ص ۱۳۴-۱۴۴.  
 ۲۱) در اینجا لازم است به نظر نادرست بهار اشاره شود (بهار، ج ۲، ص ۲۳، پانوش ۱) که، بنا بر آن، این قطعه برگرفته از اثر ابوالمؤید بلخی است. نظر بهار (ج ۲، ص ۲۳-۲۴) مبتنی بر آن است که گویا تا پایان قرن ۱۰ میلادی [قرن ۴ هجری] شاهنامه ابومنصور شهری نداشت و منبع اصلی در زمینه تاریخ اساطیری ایران باستان شاهنامه ابوالمؤید بلخی بوده است.

۲۲) در این باره ← Бартольд 1915, 17 сл.; Розен 1895, 183-184, 190-191; Nildeke 1879, XXII;  
 مجله کاوه، سال پنجم (۱۹۲۰)، ش ۱۱، ص ۱۱-۱۲.  
 ۲۳) در این باره ← بهار، ج ۲، ص ۲۳.

سپس به عنوان منبع از خدای‌نامه بهرام موبد یاد می‌شود که افسانه هوشنگ برگرفته از آن است<sup>۲۴</sup>، نیز از شاهنامه بزرگ ابوالمؤید بلخی که داستان مربوط به بیور اسپ، گشوده جمشید و جانشینان او، از آن گرفته شده<sup>۲۵</sup>، همچنین از تاریخ ملوک<sup>۲۶</sup> العجم. از همین «تاریخ» است که داستان مشهور بهرام چوین نقل شده است - داستانی که، به نظر محمدتقی بهار، به دلیل برجستگی ادبی‌اش تقریباً بر همه آنچه به زبان‌های عربی و فارسی درباره این شخصیت نوشته شده برتری دارد<sup>۲۷</sup>. غیر از اینها سیر ملوک<sup>۲۶</sup> العجم و آثار «پارسیان» از جمله روایات شفاهی «مردمان بلخ» نیز از منابع بوده‌اند.<sup>۲۸</sup>

بدین سان، حل این مسئله که مؤلف مقدمه‌های عربی و فارسی کیست بی‌شک می‌تواند مبدأ واقعی تحقیق و بررسی برای چاپ انتقادی متن این اثر برجسته در تاریخ‌نگاری ماوراءالنهر باشد.

در اتحاد شوروی، ده‌ها نسخه از [ترجمه] تاریخ طبری وجود دارد. در میان آنها، نسخه‌های بسیار کهنی دیده می‌شود مانند نسخه یادشده مؤسسه زبان و ادبیات فرهنگستان علوم تاجیکستان، نسخه‌های D83 و D223 متعلق به مؤسسه شرق‌شناسی فرهنگستان علوم شوروی، و نسخه شماره 265 از کتابخانه سالتیکوف شچدرین. این نسخه‌ها امکان واقعی آن را فراهم می‌آورند تا بتوان اثر بلعمی را به چاپ رساند و این کار وظیفه شرق‌شناسی شوروی است.

## منابع

- بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی یا تاریخ تحوّل نثر فارسی، تهران ۱۳۲۱.  
 کاوه (مجله)، سال پنجم (۱۹۲۰)، شماره ۱۱.  
 گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن الضحاک بن محمود گردیزی (در حدود ۵۴۴۰هـ)، کتاب زین الاخبار، به تصحیح محمد ناظم (ام. ای و پی. اچ. دی [Cantab] از مسلم یونیورسیتی علیگره)، انتشارات ایرانشهر، برلن ۱۹۲۸ (E.G. Browne Memorial Series-1).  
 هزاره فردوسی، تهران ۱۳۲۲.

۲۴) نسخه ۱۸۷۴ چاپ سنگی لکهنو، ص ۳۸.  
 ۲۵) اصل: الملوک. - ویراستار  
 ۲۶) همان، ص ۳۴۳-۳۵۹؛ بهار، ج ۱، ص ۲۸۶.  
 ۲۸) ← نسخه D82 مؤسسه شرق‌شناسی فرهنگستان علوم شوروی، برگ 18a.

*Annales quos Scripsit Abu Djafar Mohammed ibn Djarir at-Tabari Cum allis Edidit M.J. de Goeje*  
(تاریخ‌نامه ابوجعفر محمد بن جریر طبری) Prima series, vol. 1, recensuit J. BARTH, Lugd. Batavorum  
1879-1881.

*Chronique de Abou-Djafar-Mohammed-ben Djarir-ben-Yezid Tabari*  
(تاریخ ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید طبری) Traduite sur la version persane d'Abou-'Ali  
Mohammed Bel'ami par H. ZOTENBERG (ترجمه از تحریر فارسی ابوعلی محمد بلعمی) Vol. I-IV,  
Paris 1867-1874.

*Descriptio Imperii Moslemici Auctore Schamso 'd-dī nAbū Abdollāh Mohammed ibn Ahmed ibn abi  
Bekr al-Bannā al-Baschārī al-Mokaddasi*  
(احسن التقاسیم شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن ابی‌بکر البنا البشاری المقدسی) ed. M. J. de Goeje,  
Lugd. Batavorum 1877, Bibliotheca Geographorum Arabicorum به مجموعه کتب جغرافیائی  
(Paris, III. زبان عربی).

«Die Bibliothek aus der Scheich-Sefi-Moschee zu Ardebil» (کتابخانه مقبره شیخ صفی در اردبیل)  
*St. Petersburgische Zeitung*, 1829, No. 44.

DORN, B. (1852), *Catalogue des manuscrits et xylographes orientaux de la Bibliothèque Impériale  
Publique de St.-Petersburg* (فهرست نسخه‌های خطی و چاپ سنگی شرقی کتابخانه سلطنتی سن‌پترزبورگ)  
pp. 260-264.

*Encyclopaedia of Islam* (دایرة‌المعارف اسلام) vol. I, IV.

EIHÅ H. (1889), *Catalogue of Persian, Turkish, Hindūstānī and Pushtū Manuscripts in the Bodleian  
Library* (فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ترکی، هندوستانی و پشتو در کتابخانه بادلیان) part I, The Persian  
Manuscripts, Oxford.

— (1896-1904), “Neupersische Literatur” (ادبیات فارسی نو) *Grundriss der iranischen Philologie*,  
Bd. II, Strassburg.

— (1903), *Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India Office*  
(فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ایندیا آفیس) vol. I, Oxford.

FLÜGEL, G. (1865), *Die arabischen, persischen und türkischen Handschriften der Kaiserlich-  
Königlichen Hofbibliothek zu Wien* (نسخه‌های خطی فارسی و ترکی در کتابخانه سلطنتی وین) Wien, Bd. II.

FRÜHN, Ch. (1827), “Für die Herausgabe der Annalen des Tabari aus dem Berliner Codex”, *St.  
Petersburgische Zeitung*, Beilage zu No. 5.

— (1829), “Die Bibliothek aus der Scheich-Sefi-Moschee zu Ardebil”  
(کتابخانه مقبره شیخ صفی در اردبیل) *St. Petersburgische Zeitung*, No. 44.

*Ibn-el-Athiri Chronicon Quod Perfectissimum Inscritur ad* (الکامل ابن اثیر) Fidem Codicum  
Berolinensis, Musei Britannici et Parisinorum edidit Carolus Juhannes TORNBORG, vol. VII,  
Lugduni Batavorum, 1865.

KOSEGARTEN, J.G.L. (1831), *Taberistanesis id est Abu Dschaferi Mohammed ben Dscherir ettabari*

*Annales Regum Atque Legatorum Dei ex Codice Manuscripto Berolinensi arabice Edidit et in Latinum Transtulit Joannes Godofredos Ludovicus Kosegarten...*, Ghrypgisvaldiae, vol. I, Preatatio.

*Lexicon bibliographicum et Encyclopaedicum a Mustafa ben Abdallah Katib Jelebi Dicto et Nomine Haji Khalfa Celebrato Compositum...* (کشف‌الظنون کاتب چلبی حاجی خلیفه) ed. Latine Vertit et Commentario Indicibusque Instruit Gustavus Fluegel, vol. II, Leipzig 1837.

MORLEY, W.N. (1854), *A Descriptive Catalogue of the Historical Manuscripts in the Arabic and Persian Languages...* (فهرست توصیفی نسخه‌های خطی به زبان‌های عربی و فارسی), London.

NERCHAKHY (نرشخی), M. (1892), *Description topographique et historique de Boukhara* (توصیف مکانی و تاریخی بخارا (تاریخ بخارا)) publ. par Ch. SCHEFER, Paris, Publication de l'Ecole des Langues Orientales Vivantes, III serie, vol. XIII.

NILDEKE, Th. (1879), *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden...* (تاریخ ایرانیان و اعراب در عصر ساسانی), Leyden.

PERISCH, W. (1859), *Die orientalischen Handschriften der herzoglichen Bibliothek zu Gotha* (نسخه‌های خطی شرقی، موجود در کتابخانه سلطنتی «گوتا» (آلمان)) vol. I, Die persischen Handschriften, Wien.

— (1888), *Die Handschriften-Verzeichnisse der königlichen Bibliothek zu Berlin* (فهرست‌های نسخه‌های خطی کتابخانه سلطنتی برلین) Bd. IV, Verzeichniss der persischen Handschriften, Berlin.

POOLE, S.L. (1875), “The Coins of the Mohammadan Dynasties in the British Museum” (سکه‌های سلسله‌های اسلامی در موزۀ بریتانیا), *Catalogue of Oriental Coins*, British Museum, Department of Coins and Medals, London.

RIEU, Ch. (1879), *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum* (فهرست نسخه‌های خطی در موزۀ بریتانیا) vol. I, London.

STOREY, C.A. (1935), *Persian Literature, A Bio-bibliographical Survey* (متون فارسی) section II, fasc. 1, London.

Бартольд, В.В. (1900), **Туркестан в эпоху монгольского нашествия** (ترکستان در عهد هجوم مغول) ч. I (тексты), ч. II (исследование), СПб.

— (1915), “К истории персидского эпоса” (تاریخ حماسه فارسی) **ЗВРАО**, XXII. Пг.

— (1926), **Иран. Исторический обзор** (ایران، مروری بر تاریخ) Ташкент.

Беляев, В.И. (1939), “Арабские источники по истории туркмен и Туркмении

- IX-XIII вв.” (مآخذ عربی درباره تاریخ ترکمن و ترکمنستان) **Материалы по истории туркмен и Туркмении**, т. I, М.-Л.
- Бертельс, Е.Э. (1933), “Персидская поэзия в Бухаре X в.”
- (شعر فارسی در بخاراى قرن ۱۰ م) **Труды Института востоковедения Академии наук СССР**, [т.] X. М.-Л.
- (1948), **Роман об Александре и его главные версии на Востоке** (داستان اسکندر و روایت‌های اصلی آن در مشرق) М.-Л.
- Болдырев, А.Н. (1955), “Из истории развития персидского литературного языка” (گوشه‌ای از تاریخ تحول زبان ادبی فارسی) **Вопросы языкознания**, No. 5, с. 80-92.
- Гафуров, Б.Г. (1949), **История таджикского народа** (تاریخ خلق تاجیک) т. I, М., Госполитиздат.
- Жуковский, В.А. (1899), “К истории персидской литературы при Саманидах” (تاریخ ادبیات فارسی در عصر سامانی) **ЗВРАО**, т. XII, вып. I, с. 04-07.
- Кабус-намэ, (1953), **Кабус-намэ** (قابوس‌نامه), перевод, статья и примечания Е.Э. Бертельса. М.
- Розен, В.Р. (1895), “К вопросу об арабских переводах ‘Худай-намэ’” (ترجمه‌های عربی خدای‌نامه) **Восточные заметки**, СПб.
- Ромаскевич, А.А. (1930), “Персидский тафсир Табари” (ترجمه فارسی تفسیر طبری) **Записки коллегии востоковедов**, т. V, Л.
- Сиасет-намэ (سیاست‌نامه) (1949), **Сиасет-намэ, Книга о правлении вазира XI столетия Низам ал-Мулька**
- (سیاست‌نامه، کتابی در آداب حکومت‌داری از وزیر قرن ۴ هجری، نظام‌الملک) Перевод, введение в изучение памятника и примечания Б.Н. Заходера, М.-Л.
- Смирнова, О.И. (1952), “Материалы к сводному каталогу согдийских монет” (مطالبی درباره فهرست جامع سکه‌های سغدی) **Эпиграфика Востока**, т. VI, М.-Л.
- Собрание восточных рукописей Академии наук Узбекской ССР** (مجموعه نسخه‌های خطی شرقی در فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان) под ред. и при участии А.А. Семёнова, т. I, Ташкент 1952.
- Тревер, К.В., А. Якубовский, М.Э. Ворочец (1950), **История народов Узбекистана** (تاریخ خلق‌های ازبکستان) т. I, Ташкент.
- Худӱд ал-‘Алем (حدود العالم) (1930), “Худӱд ал-‘Алем”, Рукопись Туманского с введением и указателем В. Бартольда (نسخه تومانسکی، مقدمه و نمایه از بارتولد) Л.

